

# آغاز شعر

کارل بروکلین  
ترجمه دکتر چنگیز پهلوان

هنگامی که عربان در روشنایی تاریخ پدیدار شدند، هنر شعر در نزد ایشان به خوبی تکامل یافته بود، ولی هیچ روایتی در دست نیست که از مراحل آغازین آن ما را آگاه سازد.<sup>۲</sup> از این رو ما فقط می‌توانیم با توجه به شرایط حاکم در میان دیگر قومهای بدوی<sup>۳</sup> به نتیجه‌گیری‌هایی دست بزنیم که برای عربستان نیز معتبر باشد، چنانچه آن موقعیتهای قابل شناخت نکته‌هایی در خور اعتماد به ما ارائه بدهند.

کارل بوش<sup>۴</sup> اقتصاددان می‌خواست در کتاب خود به نام کار و آهنگ<sup>۴</sup> نشان دهد که آهنگ (ریتم) طبیعی کار به ویژه کار جمعی، خود به خود به خواندن سرودهایی آهنگین همراه با کار منجر می‌شود و در نتیجه کار را از نظر روانی آسان می‌سازد. از چنین سرودهایی که همراه با کار خوانده می‌شده‌اند در مورد عربستان نیز روایت شده است.<sup>۵</sup>

ولی پرویس<sup>۶</sup> در کتابش به نام فرهنگ معنوی قومهای بدوی نشان داده است که این فرضیات در برابر واقعیتهای قوم‌نگاری<sup>۷</sup> یارای ایستادگی ندارد. آثار سرودهای آهنگین به همراه کار بسیار اندک است. در همه جای دنیا سرودهایی یافت می‌شود که کارهایی از قبیل ریسندگی، بافندگی و جولاهی را مشایعت می‌کنند. ولی این سرودها هیچ تأثیری در نظم کار

ندارند. چنین سرودهایی اگر فقط به منظور سرگرمی نباشد، از آغاز مانند همه‌ی صنایع لفظی در نزد بدویان به قصد این بوده که کار را به وسیله‌ی جادو ترغیب کند.

آثار آشکار چنین تأثیر سحرآمیزی در عربستان فقط در آغاز پیدایش شعر هجا، همچنان که گلدتسیهر نشان داده است<sup>۸</sup>، مشاهده می‌شود. پیش از آن که شعر هجا به درجه‌ی سرود ریشخند تنزل بیابد، سلاخی جاودانه در دست شاعر به شمار می‌رفت که می‌خواست نیروی دشمن را با تأثیری جادویی فلج بسازد. از این رو هرگاه شاعر می‌خواست چنین لعنی را بر زبان آورد جامه‌ای ویژه که مانند جامه‌ی کاهنان بود، برتن می‌کرد. به همین خاطر شاعر به معنی «دانا» است. او هنوز صناعت (تکنیک) خاص ندارد، بلکه حامل دانشی جادویی است که در شعرش<sup>۹</sup> تجلی می‌یابد.

سرودهای کوتاهی هم که بدویان به وسیله‌ی آنها اوجهای زندگی انسانی را همراهی می‌کنند در آغاز می‌بایست تأثیرهایی جادویی برجای بگذارند. آن چه را که آدمی آرزو می‌کند، به صورت سرود به وضوح بیان می‌کند و یقین دارد که به واقعیت نیز درخواهد آمد. چنان که آدمی در سحر تمثیلی\*، رویدادهای آرزویی خود را در ذهن می‌پروراند. نمونه‌ی آن سرودی است که مادری از قبیله‌ی هوتانتو<sup>۱۰</sup> می‌خواند. او به هنگامی که شیرخواره‌اش را در آغوش گرفته یکایک عضوهای بدنش را نام می‌برد، می‌بوسد و می‌سراید: «پسرم، ای فرزند مادری دل آگاه. پسرم، ای تیزنگر، روزی می‌رسد که سر در پی درندگان گذاری. ای که بازوان و ساقهایی نیرومند داری. تو، ای قوی اندام، تردید ندارم که تیر خواهی افکند و دارایی هرور<sup>۱۱</sup> ها را خواهی ربود.<sup>۱۲</sup>» مادری بدوی نیز برای کودکش که در خواب است چنین می‌سراید: «بمیرم و نخستین فرزندم بمیرد اگر از نظر حیثیت، ثروت و سخاوت سرور فهر و دیگر قبیله‌ها نشوی، تا آن که روزی گور تو را در خود فرو بگیرد.<sup>۱۳</sup>»

مرثیه نیز در آغاز هدفی جادویی را دنبال می‌کرد. اگر مرده قهرآمیز به قتل رسیده باشد، مرثیه باید خشم او را فرو نشانند و او از بازگشت به زندگی بهراساند. زیرا که بدوی از آن بیم دارد که او با بازگشتش به زندگان زیان برساند. در عربستان اما، این استنباط آغازین به احساس انسانی سوگواری محض جای پرداخت. ولی چون نمایش این احساس برآزنده‌ی مردان نبود، به عهده‌ی زنان قبیله به ویژه خواهران مرده گذاشته شد. از طریق ایشان است که مرثیه از توجه هنری نیز برخوردار می‌گردد و تا عصر تاریخی ادامه می‌یابد.<sup>۱۴</sup>

سرودهای شکار و جنگ که دارای محتوایی جادویی‌اند در زندگی بدویان فضای وسیعی

را به خود اختصاص می دهند. اعتقاد به این که چنین سرودهایی می توانند موفقیت اقدامی را تضمین کنند، در عربستان در برابر غرور به پیروزی رنگ باخت. در واقع شکار در نزد بدویان هنوز ورزش به شمار نمی رود، بلکه به قصد به دست آوردن غنیمت انجام می گیرد.<sup>۱۵</sup> پاریا<sup>۱۶</sup> های تهیدست که پیشینیان قبیله های صلیب<sup>۱۷</sup> کنونی اند و فقط با شکار حیوانات وحشی روزگار می گذرانند، موضوع مورد علاقه ی شاعران هستند. اما بدوی خود را از آنان برتر می داند و شیوه های شکارشان را تحقیر می کند.<sup>۱۸</sup> لذت جویی ورزشی از شکار در طرديات شاعران بعدی شهرنشین عرب به کمال خود می رسد.

اما گاهی وقتها تمامی جهان ذهنی بدویان انباشته از اندیشه ی جنگ است و از این رو جنگ در شعر آنان نیز یکی از مهمترین نقشها را ایفاء می کند. بیهوده نیست که کهن ترین گلچینهای شعر عربی را به اسم نخستین و پرمایه ترین فصل آنها که به شجاعت می پردازد، الحماسه نامیده اند. عربان مانند همه ی دیگر قومهایی که از نظر فرهنگی همپایه ی ایشان هستند، پیش از نبرد و در اثنای آن هیجان خود را در قالبهای شعر می ریختند. متنهای تاریخ ایام العرب در عصر جاهلی و در صدر اسلام آن گونه که به خصوص در کتابهای توده، همچون کتاب وقعة صفین<sup>۱۹</sup> اثر ابن مزاحم روایت شده است، انبوهی از این دست قطعه های شعری را که در آغاز و در میانه ی جنگ سروده می شده، برای ما بازگو می کنند. گرچه ممکن است بسیاری از این شعرها را راویان یا حتی نویسندگان افزوده باشند ولی به هر حال روح این هنر اصیل قومی را باز می تابانند.

ولی عشق بین زن و مرد در میان انگیزه های شعر عرب به هیچ روی پدیدار نمی گردد.<sup>۲۰</sup> آن بیان ساده ی غریزی و اغلب هنرمندانه ای که از عبرانیان در «نشیدالناشید» بر جا مانده، در نزد عربان فقط به میزان کمی یافت می شود، چنان که شاعری چون امرؤالقیس در شعر فخر در کنار قهرمانیها، به ستایش از ماجراهای عاشقانه خویش می پردازد. سرودهای توده ای انصار مدینه که در عروسها خوانده می شد، ما را از روابط ظریفتر میان زن و مرد می آگاهانند.<sup>۲۱</sup> ما آنها را فقط در نسیب که صورت جامد و بی روحی یافته، در مطلع قصیده مشاهده می کنیم، (نک. فصل چهار).

\* این ترجمه فصلی است از کتاب «تاریخ ادبیات عربی» اثر شرق شناس بزرگ آلمانی که به وسیله ی

نشر نی انتشار می یابد.

۲. آن چه که دانشمندان علم ادب عربی (نک. سیوطی در المزهج ج ۲، ص ۲۹۶، ج ۲، ص ۲ به همد؛ و همچنین نک. آلوارت: *Ahlwardt, über Poesie und Poetik der Araber 8*) درباره‌ی به اصطلاح شاعران ادب از قبیله‌های گوناگون اطلاع می‌دهند مانند بقیه‌ی ادب است که باید آنها را در شمار اختراعاتی شبه دانشمندان به حساب آورد.

3. E. Grosse, *Die Anfänge der Kunst, Freiburg i.Br.u. Leipzig 1894.* 222-64, Erich Schmidt in *Kultur der Gegenwart LVI 1-27, K. Th. Preuss, Die geistige Kultur der Naturvölker, Leipzig - Berlin 1914, 50 ff., H. Werner, Die Ursprünge der Lyrik 1924.*

4. Karl Bücher. *Arbeit und Rhythmus, Leipzig 1896.*

۵. از زندگی نیلوس (Nilus) مقدس اغلب این نکته نقل شده است که بدویان شبه جزیره‌ی سینا در قرن چهارم میلادی به هنگام کشیدن آب از چاه سرودی را می‌خوانده‌اند که آن را با سرود حشمی اسرائیلیان (ش ۲۱، ۱۷) مقایسه کرده‌اند. نمونه‌های چنین سرودهای چشمه در کتاب الاغانی دوم II ص ۹۵-۱۳، در کتاب فتوح البلدان بلاذری ص ۴۹، و در طبری III، ۷۱-۷۲ نیز آمده است. راجع به سرودهای کار در سیره‌ی اهل مدینه نیز به هنگام کندن خندق مشهور، و همچنین به هنگام ساختن نخستین «مسجد» شنیده‌ایم، نک. بخاری، کتاب الصلاة، باب ۵۰. دانشمندان بعدی به این گونه سرودهای کار توجهی نداشته‌اند، اما پژوهشگران جدید توانسته‌اند حتی امروزه مانند این سرودها را از دهان مردم ضبط کنند. نک.:

Littmann, *Neuarabische Volkspoesie* 154

همچنین راجع به سرودهای کشت و زرع نک.:

Musil, *Arabia Petraea III, 297 ff.*

یا درباره‌ی سرودهای آسیاب نک.:

Dalman, *Palästinischer Diwan* 22-25.

و درباره‌ی سرودهای مردمی در سرزمین مقدس نک.:

Bauer, *Volksleben im Lande Bibel, Kap. XXX, No 6-18, 35-6,*

و درباره‌ی الاقص در دوران فرعونان نک:

Lepsius, *Louqcor sous Pharaons* 184, 6.

Marçais, *Takrouna log, Vgl. 328.*

و نک.:

6. K. Th. Preuss, *Die geistige Kultur der Naturvölker. Leipzig-Berlin 1914 S. 85.*

7. *Ethnographie.*

8. I. Goldzieher, *Abhandl. zur ar. Philologic I, 1, Leiden 1896.*

همچنین نک. ملاحظات مشابهی درباره‌ی قدیم‌ترین تاریخ شعر عربی در:

*Actes du Xe Congr. intern. des orient. III, 1-5.*

Bichr Farès, L'Homme chez les Arabes avant l'Islam, Paris 1932, S. 214 ff.

مادهی هجاء در پیوست دایرةالمعارف اسلامی منکر زابطه‌ی میان هجاء قدیم و جادو می‌شود. در واقع در درون امویان هرگونه ارتباطی میان هجو با لعن بریده شده بود، ولی امکان دارد که چنین ارتباطی در اوائل این دوره وجود داشته باشد.  
۹. قریظن تفسیر گلدتسیهر را در کتاب یاد شده درباره‌ی ریشه‌ی این کلمه به حق تأیید کرد.

(نك. Tritton, EI IV, 401). هاوېت و لندېرگد تفسیر دیگری را جانشین این تفسیر کردند و واژه‌ی «شعر» را از ریشه‌ی «شیر» در زبان عبری دانستند. نك.:

F. Haupt, AJSJL XXIV, 170

C. Landberg, Etudes sur les Dialect de l'Arabie Mérid.

II: 2. 1434/5 (Finkel, ZATW 50,310

همچنین نك.

نویسندگان دیگر این نکته را از آنان گرفته‌اند. نك.:

Krenkow EI IV, 305, H. Farmer, A History of Arabien Music, London 1929, XIC.

سلامه موسی درباره‌ی کتاب الشفق الباكی اثر احمد شادی، قاهره ۱۹۲۶م، ص ۱۱۷۲ و خود احمد شادی در پیشگفتار کتاب العین، قاهره ۱۹۳۴م، مقدمه ۲۱،۶. این واقعیت را که در سامی‌شناسی هنوز امکان دارد با این قبیل ریشه‌باییها تمامی قانونهای آوایی را ریشخند کرد، می‌توان در نوشته‌ی آقای کنت (R. Kent, JAOS LV, 115 ff) مشاهده کرد که به حق نمی‌خواهد عناصر زوش زبان‌شناسی را آن‌گونه که مناسفانه هنوز در بین سامی‌شناسان رواج دارد، بپذیرد.

۱۰. هوتانتو تلفظ فرانسوی Hottentot است که به آلمانی هوتن توت تلفظ می‌شود. این مردم کوتاه قد در افریقای جنوب غربی هستند. در سال ۱۹۰۴ علیه آلمانیان شوریدند. م.

\* منظور اعمالی سحر آمیز در نزد قومهای بدوی است که می‌خواهند به وسیله‌ی آنها تأثیری مشابه برجای بگذارند، مثلاً ایجاد ابر و در نتیجه باران از طریق پراکندن دود. سحر تمثیلی را در برابر Analogiezauber گذاشته‌ام. م.

۱۱. هررد (Herero) از قوم بانتو (Bantou) در افریقای جنوب غربی. م.

12. Th. Hahn, Globus XII, 278, dei K. Th. Preuss, Die geistige kultur der Naturvölker 92.

۱۳. القالی، الامالی II، ۱۱۸ [اصل شعر:

ان لم یسد فهراً و غیر فیهر  
حتی یواری فی ضریح القبر

نکلت نفسی و نکلت بکری  
بالحب العد و بسذل الوفر

[از تعب. م.]

Goldzieher, Altarabische Wiegen-und Schlummerlieder, WZKM1888.  
← S. 164-7,

و نقائص و پراستهی بسوان (Bevan) ۱۱۳، ۱، ۲؛ ابن یعیش ۳۶، ۱۸، ۱۹؛ السیوطی،  
بقیه ۳۶۱: ۱۰. کتاب التوقیص از محمد بن معلی الازدی (یاقوت. ارشاد VII. ۱۰۷،  
بعیه ۱۰۶). المزهر چ ۲: II: ۱۶۲: ۴: ۱۷۳، ۱۷، ۱۹۵، ۱۹، ۲۰۷، ۲۸۶، ۱۸۰.  
۱۴. نك. رودوكانا كيس، الخساء و مرثیه‌هایشان:

S.N. Rhodo kanakis, Al - Hansa' und ihre Trauenlieder, ein literatur -  
historischer Essai, SBWA 147 (1904)

و همچنین نك:

Goldzieher, Bemerkungen zu den arabischen Trauergedichten  
WZKM XVI, 307-339.

درباره‌ی جادوی مرثیه همچنین نك: .

Kowalski, La tabad in Ungar. Jahrb. XV, 488-94.

۱۵. نك. یاکوب. زندگی بدویان پیش از اسلام:

S.G. Jadob, Leben der vorislam. Beduinen 113.

(به اضافه نك. بیت زیرین از علقمه ۳۱، ۱: هنگامی که توشه‌ی قبیله به پایان می‌رسد،  
عنان و باهای اسب بهترین غنیمت است).  
[اصل شعر: اذا أنفدوا زادا فان عنانہ أکبره مستعملا خیر مکسب از تعب. م.].  
همچنین نك: .

L. Marcier, La chasse et les sports chez les Arabes. Paris 1927.

۱۶. پاریا (= Paria) = بیرون از طبقه. همه‌ی کسانی که خارج از کاست هستند.  
طردشدگان جامعه. م.

17. S.W. Piper in MO XVII, 1923 and EI IV 552-7.

۱۸. نك. علقمه ۲۹، ۱: «وقتی شکار می‌کنیم، حیوان وحشی را با پناهگاه اشتباه نمی-

گیریم، بلکه از دور فریاد برمی‌آوریم؛ بر اسبها سوار شویدا».

[اصل شعر: اذا ما اقتصنا لم نخاتل بجنه و لكن نادى من بعيد الارکب از تعب. م.].

۱۹. نك. مقاله‌ی نویسنده در: ZS IV, 1 ff

۲۰. زیبایی شناسانی چون نویمان و اخیراً روانکاوان مکتب فروید، با واقعیتها سرسبز

دارند زیرا آنان تمامی فرهنگ و به ویژه شعر را حاصل غریزه‌های جنسی می‌دانند. نك: .

G. Neumann, Geschlecht und Kunst, Prolegomena, zu einer Phisio-  
logie der Aesthetik, Leipzig 1899.

همچنین نك: .

R. Unger, Literaturgeschichte als Problemengeschichte, S. 25.

۲۱. ابن جوزی، تلبیس ابلیس. ص ۲۴۰.